

نقد و بررسی کتاب ملت و حاکمیت، خاطرات دکتر کاظم ودیعی^۱

سید محمود سادات

استادیار پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی تهران، تهران، ایران.

sadat@ri-khomeini.ac.ir

کتاب ملت و حاکمیت، خاطرات دکتر کاظم ودیعی از مجموعه تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر به کوشش حسین دهباشی منتشر شده است. ناشر این کتاب سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران است.

این کتاب در نمایشگاه کتاب سال ۱۳۹۸ به صورت ماکت در غرفه سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران به نمایش درآمده ولی قابل فروش نبود و در شهریور ۱۳۹۸ به بازار عرضه شد.

از این مجموعه در سال ۱۳۹۳ چهار جلد کتاب دیگر هم منتشر شده بود: حکمت و سیاست: تاریخ شفاهی زندگی و آثار سیدحسین نصر^۲، فرماندهی و نافرمانی: تاریخ شفاهی، زندگی و آثار سپهبد خلبان شاپور آذربزین^۳، آیندگان و روندگان: تاریخ شفاهی زندگی و آثار داریوش همایون^۴ و اقتصاد و امنیت: تاریخ شفاهی زندگی و آثار علینقی عالیخانی^۵. در ادامه این مجموعه، دو جلد دیگر نیز همراه با خاطرات دکتر کاظم ودیعی که موضوع این نوشتار است منتشر شده است: اقلیت و اکثریت، خاطرات دکتر فرهنگ مهر^۶ و ایران و اتم: تاریخ شفاهی، زندگی و آثار اکبر اعتماد^۷.

۱. مجموعه تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر، به کوشش حسین دهباشی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۶، ۳۰۴ ص.
۲. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۳، ۵۹۷ ص.
۳. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۳، ۷۲۵ ص.
۴. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۳، ۴۹۱ ص.
۵. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۳، ۷۲۵ ص.
۶. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۷، ۳۶۰ ص.
۷. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۷، ۳۵۳ ص.

جستجو در بانک فیپای کتابخانه ملی ایران نشان می‌دهد برای کتاب «انقلاب و دانشگاه: تاریخ شفاهی زندگی و آثار منوچهر گنجی» هم فیپا گرفته شده اما فقط سه جلد از این مجموعه در سال ۱۳۹۸ منتشر شده است و علت منتشر نشدن جلد چهارم مشخص نیست.

چون این هفت جلد کتاب به صورت مجموعه منتشر شده توقع می‌رود هماهنگی در طراحی جلد و صفحه‌آرایی آن وجود داشته باشد تا با رؤیت کل مجموعه در یک قفسه کتاب هم زیبایی آن را بتوان دید و هم مجموعه بودن آن را. طراحی جلد کتاب زیباست و تنوع رنگ‌های خوبی دارد. عناصر یکسان روی جلد شامل تصویر مصاحبه‌شونده، عنوان کلی، زیرعنوان و فروست در روی همه هفت جلد آمده است؛ فقط در سه جلد اخیر، آرم ناشر (سازمان اسناد و کتابخانه ملی) بر روی جلد هم قرار گرفته که در چهار جلد قبلی نیست. عناصر طراحی جلد در پشت جلد شامل عنوان لاتین، زیرعنوان، فروست، نوشته معرفی کتاب، آرم لاتین ناشر و شماره شابک^۱ در همه جلدها یکسان و یکدست است. در عطف کتاب، تصویر مصاحبه‌شونده، عنوان اصلی و زیرعنوان دیده می‌شود. فقط آرم کتابخانه ملی در وسط صفحه در این سه جلد قرار گرفته که در چهار جلد قبلی نیست. فونت عدد شماره جلدهای سه جلد اخیر در عطف کتاب با فونت قبلی یکسان و یکدست نیست. قطع کتاب هم کمی نسبت به چهار جلد قبلی کوچک‌تر شده است.

جنس آستربردقعه کتاب مقوایی است. آرم ناشر به صورت کوچک در سرتاسر صفحات آستربردقعه وجود دارد. در وسط صفحه نیز در کادر دایره‌ای شکل، مجدداً آرم و نام ناشر آمده است که در چهار جلد قبلی نبود و فقط آرم کتابخانه و نام سازمان به صورت مورب در سرتاسر آستربردقعه تکرار شده بود. طراحی آستربردقعه سه جلد اخیر زیباتر است؛ فقط در آستربردقعه انتهای کتاب بهتر بود تا نام ناشر در کادر وسط آستربردقعه به صورت لاتین می‌آمد؛ زیرا مخاطب انگلیسی‌زبان، کتاب را از این قسمت باز می‌کند و بانام ناشر به انگلیسی مواجه می‌شد.

در فیپای این سه جلد، ترجمه انگلیسی عناصری مانند موضوع و عنوان اضافه شده که در فیپای چهار جلد قبلی نبود.

در زیر کادر فیپا، توضیحی از ناشر آمده است که نشان می‌دهد مطالب مطرح در

پروژه تاریخ شفاهی و تصویری ایران چندان هم مورد تأیید ناشر نیست و نوید می‌دهد که مجموعه کامل و همه‌جانبه از مطالب، اسناد و دیدگاه‌های جدید را به‌زودی منتشر خواهد کرد. اضافه شدن این توضیح در این سه جلد اخیر نشان می‌دهد ناشر نسبت به انتشار این مجموعه چندان تمایلی ندارد و ظاهراً به‌اجبار آن را منتشر می‌کند. این رویکرد را در سخن ناشر نیز می‌توان دنبال نمود؛ زیرا بخش معرفی پروژه در انتهای سخن ناشر در چاپ جدید حذف شده است.

دقت در عنوان کتاب نشان می‌دهد که بین عنوان روی جلد فارسی و صفحه‌شناسنامه و فیبا یکدستی وجود ندارد: روی جلد «خاطرات دکتر فرهنگ مهر» آمده؛ در صفحه‌شناسنامه و صفحه‌فیبا «تاریخ شفاهی زندگی و آثار کاظم ودیعی». در حالی که متخصصان تاریخ شفاهی میان خاطرات و تاریخ شفاهی تفاوت قائلند.

محتوای کتاب

کاظم ودیعی در مهر ماه ۱۳۰۷ در شیراز به دنیا آمد. دوران ابتدایی و متوسطه را در محل تولد پشت‌سر گذاشت و تحصیلات دانشگاهی را در تهران و سوربن پاریس به پایان برد. ودیعی بنیانگذار کرسی‌های دانشگاهی «روش تحقیق در جغرافیا» و «روستاشناسی ایران» است که در سالهای ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹ صورت گرفت. در سال‌های ۱۳۴۰ به مؤسسه آموزش و تحقیقات تعاونی را ایجاد کرد. دانشکده محیط‌زیست نیز به همت ودیعی در سال ۱۳۵۱ بنیان گذاشته شد. کاظم ودیعی در دو سال آخر حکومت پهلوی وزیر کار و امور اجتماعی بود.

مطالب کتاب تا صفحه ۲۰، تحلیل کاظم ودیعی از وضعیت آموزش در ایران است تا گزارش‌های شاهد عینی.

مطالب کتاب در صفحات ۱۷، ۲۱ و ۲۴ بیشتر به سخنرانی شباهت دارد تا گزارش شاهد عینی و بسیار کسل‌کننده است.

لازم بود تا مصاحبه‌کننده در جلسه مصاحبه برخی اشکالات فاحش تاریخی را در سوالی دیگر اصلاح می‌کرد تا مصاحبه‌شونده به اشتباه خود پی ببرد. در صفحه ۷۰، راوی می‌گوید: «در دوره مغول‌ها، آقامحمدخان در تبریز شروع کرد به اولین اصلاحات ارضی تا زمین‌ها را تقسیم کنند». آقامحمد خان پادشاه دوره قاجار است؛ شاید مقصود مصاحبه‌شونده احتمالاً غازان خان بوده است. این اشتباه در کنارنوشت توضیح داده شده است اما لازم بود تا چنین اشتباهات فاحشی را مصاحبه‌کننده در

جلسه مصاحبه اصلاح کند. در ادامه همین مطلب آمده است: «در دوره مشروطه، حزب توده طرفدار این اصلاحات شد». تاسیس حزب توده در ۱۰ مهر ۱۳۲۰ بود و ربطی به دوره مشروطه ندارد. معمولاً این اشتباهات زمانی اتفاق می‌افتد که مصاحبه‌کننده فردی است که تاریخ نخوانده و اطلاعی از دوره‌های تاریخی ندارد. ودیعی معتقد است که جامعه دانشگاهی و متخصصین در پژوهش و بررسی اصلاحات ارضی همراهی نکردند و مجریان نیز «چون بیم داشتند کلمه‌ای یا جمله‌ای بیشتر یا کمتر از آنچه خود می‌دانند بر زبان‌ها جاری و ساری شود» نظرات آن‌ها را جویا نمی‌شدند. وی در صفحات ۷۵ تا ۷۹ به عنوان یک متخصص جغرافیا اصول انقلاب شاه و ملت و به‌ویژه اصلاحات ارضی را نقد کرده است.

شایبه استفاده رایگان متفقین از راه‌آهن ایران در جریان جنگ جهانی دوم صحیح نیست و اسناد و مدارک آرشیوی آن را تأیید نمی‌کند. اسناد و مدارک نشان می‌دهد که اتفاقاً راه‌آهن در آن دوره یکی از سودآورترین شرکت‌های ایران بود و متفقین تجهیزات یا تسلیحاتی که از طریق راه‌آهن منتقل کرده‌اند پول آن را پرداخت کرده‌اند. راه‌آهن حتی به کارمندان تبعیدی متفقین از راه‌آهن حقوق می‌داد که باعث نارضایتی متفقین شد. در مورد نقش آقایان بهشتی و باهنر در تدوین دروس دینی دوره پهلوی و همکاری آنان با آموزش و پرورش در صفحات ۱۲۳ و ۱۲۴ مطالب جالبی آمده است. داستان دخالت اشرف پهلوی در زمینه پیکار با بی‌سوادی و طرح‌های ضرب‌الاجلی باسواد کردن روستاهای دشت قزوین در چهار ماه که با شکست کامل مواجه شد در صفحات ۱۳۴ و ۱۳۵ آمده که جالب توجه است.

اطلاعات کتاب درباره «گروه بررسی مسائل ایران» در صفحه ۱۵۱ جالب توجه است. این گروه در اواخر حکومت شاه و به دستور وی برای حل مسائل جامعه با کمک دانشگاه در مورد موضوعات گوناگونی مانند اصلاحات ارضی، دادگستری، مسائل تهران، نزدیک شدن گروه‌های چپ و اسلام‌گرا تحقیق می‌کرد. اطلاعات کتاب در این زمینه مهم است و ظاهراً شاه اشکالات را فهمیده بود.

ودیعی نقدهایی درباره کتاب به‌سوی تمدن بزرگ نوشت و آن را با شاه و فرح هم در میان گذاشت. شرح این نقدها صفحات ۱۵۴ تا ۱۵۶ آمده است. روحیه شاه در برخورد با پژوهشگران مسائل ایران در کتاب در صفحه ۱۵۸ آمده که جالب توجه است.

روایت ودیعی از جلسهٔ محرمانهٔ آبان ماه ۱۳۵۷ در کاخ سعدآباد که شاه برای بررسی تظاهرات‌ها تشکیل داده بود با روایت‌های دیگران متفاوت است: «خوب توجه کنید که در آن شب چه می‌گوید؛ این عین جمله است: «با دو وسیله می‌شود مملکت را نگه داشت یکی به مدد مردم و دیگری - عندالافتضا - به مدد متفقیینش.» این جمله شاه است و آنها که در خاطراتشان نوشتند خواستند این قسمت را نشوند. بعد شاه تأمل کرد و گفت: «متفقیین ما را رها کردند. ما متفقی نداریم و شعار مردم هم مرگ بر شاه است. این است که نباید به نام من تیراندازی کنید، ولو اینکه مجسمه‌ها را بیندازند»^۱.

آمریکای‌ها از شاه خواسته بودند تا دو کار انجام دهد اول اینکه با عراق بجنگد و دوم اینکه بهای نفت را پنجاه درصد پایین بیاورد. ودیعی در صفحهٔ ۱۶۰ به ذکر این دو مطلب پرداخته است.

ودیعی در صفحهٔ ۱۷۰ ذکر می‌کند که طرح آشتی با قم را تهیه کرده بود تا رابطهٔ روحانیون با شاه بهتر شود و راهکار آن را هم ارتباط خانوادهٔ سلطنت با قم و اقدامات عمرانی در این شهر می‌داند ولی شاه این طرح را قبول نکرد و فقط تولیت حضرت معصومه را تغییر داد.

ودیعی طرح تغییر در تقسیمات کشوری را ارائه کرده ولی به علت مخالفت علم به جایی نرسید ولی بعد از انقلاب این طرح عملی شد و آن هم تشکیل استان‌های کردستان، گرگان، بندرعباس و یزد و تقسیم استان خراسان به چند استان بود. گزارش ودیعی در مورد مرگ جلال آل‌احمد در صفحات ۲۱۰ تا ۲۱۱ گزارش یک شاهد عینی است: «تلفن کردم به خانمش، سیمین دانشور. نمی‌توانست حرف بزند. گفتم «جریان چیست؟» گفت: «کاظم، قضیه این است که از دریا که آمد مشروب زیاد خورد. وقتی شما رفتید، گرفت خوابید. مهمان‌ها که رفتند، رفتم پیشش، دیدم دهنش کج است. جلال عادت داشت به من نیشتهک^۲ می‌انداخت، شوخی می‌کرد. فکر کردم باز دارد شوخی می‌کند؛ همه‌اش گفتم «جلال ادا در نیاور.» بعد یک دفعه دیدم نه اصلاً مرده سخته کرده»^۳.

۱. ص ۹۵۱.

۲. حرکت لب و دهان به طور مسخره.

۳. ص ۱۱۲.

اشکالات تدوین کتاب

به کار بردن درست القاب افراد در تدوین تاریخ شفاهی بسیار مهم است در صفحه اول خاطرات کاظم ودیعی آمده است: «وقتی رضاشاه به نخست‌وزیری رسید...». رضاخان وقتی به پادشاهی رسید دیگر خان نیست و رضاشاه است؛ چه ما با او موافق باشیم چه مخالف. دانش تاریخ، قواعد خودش را دارد و او را رضاشاه می‌داند. به کار بردن عنوان شاه برای قبل از دوره شاهی اشتباه است همانطور که نمی‌توان عنوان خان را برای بعد از دوره شاهی او به کار برد.

در این کتاب نیز همانند سایر کتاب‌های حسین دهباشی برای تکمیل مطالب از مصاحبه‌های چاپ شده مصاحبه‌شونده استفاده شده است که کار کاملاً غلطی در اصول تدوین تاریخ شفاهی است و به گونه‌ای کتاب‌سازی از آثار منتشر شده قبلی است. تقسیم‌بندی کتاب‌های تاریخ شفاهی که به صورت کاملاً خام منتشر می‌شود بر اساس جلسات مصاحبه استوار است. در این کتاب، فصول کتاب با عنوان «نوبت اول» تا «نوبت هشتم» آمده است و هیچ تیتراژی ندارد. ضمن اینکه معیار نوبت‌بندی‌ها در کتاب مشخص نیست. در ابتدای نوبت دوم که قاعدتاً باید اول جلسه مصاحبه دوم باشد هیچ سوالی نیامده و ادامه توضیح سؤال آخر نوبت اول است و نشان می‌دهد که ملاک و معیار روشنی برای فصل‌بندی کتاب وجود ندارد نوبت دوم و سوم و چهارم هم به همین صورت است.

پریشان‌گویی، از شاخه‌ای به شاخه دیگر پریدن، عدم رعایت تقدم و تأخر زمانی رخدادها و غلبه تحلیل بر گزارش شاهدعینی در کتاب مشاهده می‌شود.

تصاویر انتهای کتاب منبع ندارد و بر اساس توالی تاریخی هم مرتب نشده است. نوبت هشتم مصاحبه را حسین دهباشی انجام داده است؛ زیرا ودیعی در لحنی تند، نام او را می‌برد.

اسناد انتهای کتاب نیز بر اساس توالی تاریخی مرتب نیست. اسناد فاقد ارجاع و مهر آرشیو است و منشأ اسناد مشخص نیست.

اشکالات گویاسازی

شیوه‌نامه یکدستی در ارجاع به کتاب‌ها وجود ندارد؛ در صفحه دو در ارجاع به کتاب شاهدزمان و برای اولین بار اطلاعات کامل ذکر نشده و کتاب هم فهرست منابع و مأخذ که از آن بتوان مشخصات کامل را بدست آورد ندارد.

در توضیح صفحه ۴ در مورد مدارس میسیونری، مدرسه آلیانس را جزء مدارس میسیونری محسوب کرده که اشتباه است. مدارس میسیونری بر اساس تبلیغ مسیحیت بنا شده بود در حالی که مدرسه آلیانس را آلیانس اسرائیلیت اونیورسال حمایت می کرد و مربوط به اقلیت کلیمی بود و یهود دینی است که تبلیغ ندارد و نمی توان با تبلیغ کسی را یهودی کرد. یهودیت فقط از طریق خون منتقل می شود لذا محسوب کردن مدرسه آلیانس جزء مدارس میسیونری غلط است.

تدوین کننده اثر اصرار دارد تا در فرمی یکسان بالای کنارنوشت های هر صفحه، یک تصویر قرار دهد که مربوط به مطالب آن صفحه است و به خاطر رعایت این فرم در صفحه ۴۴ و صفحه ۵۶ از عکس های تکراری عباس اقبال استفاده شده است. به طور کلی کتاب خاطرات کاظم ودیدی شامل دو بخش است بخشی از آنها تحلیل وی از رویدادهای دهه ۴۰ و ۵۰ است که حجم وسیعی را از سه نوبت ابتدایی کتاب شامل می شود که گاهی حالت سخنرانی پیدا می کند و برای خواننده هم ملال آور است؛ اما بخش دوم که از ابتدای نوبت چهارم شروع می شود و گزارش های شاهد عینی است جالب و خواندنی است. هرچه به انتهای کتاب نزدیک می شویم بر حجم گزارش های شاهدعینی اضافه و از تحلیل ها کم می شود. نظر راوی درباره محمدرضا شاه مثبت است و اشکالات را متوجه سیستم و جامعه می کند و حتی گاهی در این زمینه با مصاحبه کننده مجادله می کند. خاطرات کاظم ودیدی همانند خاطرات دکتر اکبر اعتماد و خاطرات دکتر فرهنگ مهر که در این مرحله از طرف مجموعه تاریخ شفاهی و تصویری ایران منتشر شده است تصویر مثبتی از دوره پهلوی و به ویژه شخص محمدرضا شاه نشان می دهد. تصویری که سایر آثار منتشره در مرحله اول این پروژه مانند حکمت و سیاست: تاریخ شفاهی زندگی و آثار سیدحسین نصر، فرماندهی و نافرمانی: تاریخ شفاهی، زندگی و آثار سپهد خلبان شاپور آذربرزین، آیندگان و روندگان: تاریخ شفاهی زندگی و آثار داریوش همایون و اقتصاد و امنیت: تاریخ شفاهی زندگی و آثار علینقی عالیخانی و برخی از آثار مجموعه هاروارد آن را مخدوش می کند.